۷. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۲۲)

۷. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۷/۲۲) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه، ۲۲ مهر ماه ۱۴۰۲ موضوع : بررسی انتقادی دیدگاه آیه الله سیستانی در انتساب قطعی بطلان به نظریه شروع ماه از خروج قمر از تحت‌الشعاع، ارتکاز جلیل از مفهوم وضعی صوم و ارتکاز دقیق از مفهوم وضعی آن، انواع جزئیت در عمل، جزئیت وضعی مقوم ماهیت، جزئیت وضعی مقوم رتبه ماهیت، جزئیت تکلیفی،

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم ملازمه امضاء شروع ماه از غروب توسط شارع با انحصار آن
- لزوم توافق مباحث علمی با ارتکاز
- موافقت ارتکاز متشرعه با ماهیت وضعی صوم
- صوم از عشاء تا عشاء؛ شواهد انشاءات طولی در صوم
- توجه به انواع جزئیت و نگاه دقیق به موضوع شرعی
- توجه به انواع جزئیت در صوم و بررسی تعبیر «غیر صحیح قطعاً» در شروع ماه از لحظه خروج از تحت الشعاع
- صحیح بودن ارتکاز غیر قابل تجزیه بودن صوم و لزوم توجه به محدوده آن
- جزئیت تکلیفی شهادت ثالثه در اذان
- مقارنت زمانی عمل مستحبی با صلات و تفاوت آن با جزئیت تکلیفی ذکر در صلات

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی انتقادی دیدگاه آیه الله سیستانی در انتساب قطعی بطلان به نظریه شروع ماه از خروج قمر از تحت‌الشعاع، ارتکاز جلیل از مفهوم وضعی صوم و ارتکاز دقیق از مفهوم وضعی آن، انواع جزئیت در عمل، جزئیت وضعی مقوم ماهیت، جزئیت وضعی مقوم رتبه ماهیت، جزئیت تکلیفی،

موضوعات فرعی:
عدم ملازمه امضاء شروع ماه از غروب توسط شارع با انحصار آن
لزوم توافق مباحث علمی با ارتکاز
موافقت ارتکاز متشرعه با ماهیت وضعی صوم
صوم از عشاء تا عشاء؛ شواهد انشاءات طولی در صوم
توجه به انواع جزئیت و نگاه دقیق به موضوع شرعی
توجه به انواع جزئیت در صوم و بررسی تعبیری «غیر صحیح قطعاً» در شروع ماه از لحظه خروج از تحت الشعاع
صحیح بودن ارتکاز غیر قابل تجزیه بودن صوم و لزوم توجه به محدوده آن
جزئیت تکلیفی شهادت ثالثه در اذان
مقارنت زمانی عمل مستحبی با صلات و تفاوت آن با جزئیت تکلیفی ذکر در صلات

عدم ملازمه امضاء شروع ماه از غروب توسط شارع با انحصار آن

ارزشگذاری تعبیر «غیر صحیح قطعاً» در شروع ماه از لحظه خروج قمر از تحت‌الشعاع در بیان آیت‌الله سیستانی

صفحه هفتم جزوه بودیم. به‌دنبال این صفحه، مباحث کتاب «اسألة» مطرح شد. فرمودند:

> **و بالجملة ما ذکر من الفرق بین حالات القمر و بین اللیل و النهار و ان کان ثابتا فی اصله، و لکنه لایقتضی بوجه البناء علی انه بخروج القمر عن تحت‌الشعاع یبتدی الشهر القمری الجدید لاهل الارض جمیعا فی تمام الاصقاع و البقاع-کما ادعاه قدس‌سره فی البیان المتقدم- الا اذا ثبت ان العرف الممضی من قبل الشرع المقدس قد اتخذ بدایة الشهر القمری ما ذکر ولکن هذا غیر صحیح قطعاً، و الا لزم ان تکون بدایة الشهر القمری لنصف الکرة الارضیة فی اثناء النهار و هو ما لا یساعد علیه العرف، فان الشهر یبتدأ عند العرف من اللیل[1]**

حاصل فرمایش این شد: حرف استاد ما که فرمودند لحظه خروج قمر از تحت‌الشعاع، لحظه‌ای است که همه کره زمین در آن شریک هستند، قبول است؛ اصلش ثابت است، اما لازمه‌ای که ایشان گرفته‌اند که شروع شهر قمری از همین لحظه است، قبول نیست. و لذا اشتراک شب را به‌خاطر این مسأله بار کردند و گفتند نصف روز هم چون گذشته، فایده‌ای ندارد.

بعد فرمودند تنها در صورتی می‌توانید بگویید حالا که خروج قمر از تحت‌الشعاع در یک لحظه است، شروع ماه هم از همین لحظه است، که عرف ممضای از قبل شرع هم همین را انجام بدهند. یعنی

وقتی قمر از تحت‌الشعاع خارج شد، عرف ممضای شارع هم بگویند حالا ماه شروع شد. نه اینکه بگویند ماه از شب شروع می‌شود. که فرمودند: **«ولکن هذا غیر صحیح قطعاً، و الّا لزم ان تکون بدایة الشهر القمری لنصف الکرة الارضیة فی اثناء النهار و هو ما لا یساعد علیه العرف، فان الشهر یبتدء عند العرف من اللیل»**

من عرض کردم پرفایده بودن ِبحث‌های علمی به این است که گام‌هایی که در استدلال برداشته می‌شود، نسبت به درجه‌ای که از صددرصد دارد، سنجیده شود. در اینجا هم آن چیزی که من روی آن تأکید کردم این بود جمله بود: «هذا غیر صحیح قطعاً». یعنی ایشان چیزی را می‌فرمایند که به‌طور قطع صحیح نیست. دو تا لنگه دارد؛ یکی قبلش هست؛ یعنی ظاهر «هذا غیر صحیح قطعاً» این است که به قبل می‌خورد. یکی هم «و الا»ای است که دنباله آن فرمودند. آن «و الا» هم یعنی قطعی است یا نه؟ هر دو در این «غیر صحیح» مهم است. ولی آن چه که مسلم است منظور ایشان از «غیر صحیح قطعاً» می‌باشد، قبلش می‌باشد. چه چیزی «غیر صحیح قطعاً»؟ اینکه عرف ممضای از طرف شارع، شروع ماه قمری را از همان لحظه خروج قمر از تحت‌الشعاع بگیرد؛ می‌خواهد شب باشد یا روز باشد. این قطعاً غیر صحیح است. یعنی عرف عرب که ممضای شارع است، از شب می‌گیرد. نه از لحظه خروج. لذا این قطعاً غیر صحیح است.این عرف عرب است.

بعد می‌فرمایند: **«الّا لزم ان تکون بدایة الشهر القمری لنصف الکرة الارضیة فی اثناء النهار»؛** اگر بگوییم اینطور باشد لازم می‌آید ماه قمر در وسط روز داخل شود، چون نصف کره روز است. **«و هو ما لا یساعد علیه العرف»**؛ یعنی این عدم مساعده ی عرف هم قطعی می‌شود؟ یا اینکه این هم شاهدی برای قطع قبلی است؟ شاید دومی اظهر است که مقصود ایشان باشد. **«فان الشهر یبتدء عند العرف من اللیل».**

تا اینجا یا دو قطعی داریم یا یکی، بحث سر این بود که این قطعیت ها را سر برسانیم. در عرف ممضی من قبل الشرع، یک سؤال مطرح کردیم. آیا عرفی که ممضای من قبل الشرع است و شرع آن را امضاء کرده، یعنی شارع فرموده: ای عرف من تو را منحصراً امضاء کرده‌ام و لیس لک بدیل؟ اینکه ملازمه ای ندارد.

شارع عرفی را امضاء می‌کند اما این عرف ثبوتا معادل‌هایی هم دارد. گزینه‌های دیگری هم هست که شارع برای آن‌ها حرفی نزده است. به صرف اینکه این عرف را امضاء کند بگوییم پس شارع با دیگر گزینه‌ها مخالف است؟! اینطور چیزی نیست. به‌خصوص که ادله و روایات اینطور نیست؛ عملاً امضاء شده و هیچ مشکلی نداریم که شریعت آن را امضاء کرده، اما این همه ادله‌ای که فقها روی آن بحث می‌کنند و باید فقه الحدیث آن را توضیح بدهند، یعنی چه؟! یعنی در کنار این امضاء، شارع مطالب دیگری را هم فرموده است. نمی‌توان از آن‌ها بگذریم. آن‌ها هم ادله شرعیه است و فقها هم روی آن بحث کرده‌اند.

یکی دیگر، قضیه تاریخی بود که عرض کردم در کتاب‌ها آمده است. خبر دادن عده‌ای در سفر بودند، هلال را در روز دیده بودند و روزه را خورده بودند؛ وسط روز برای عید فطر خوردند. هم در زمان خلیفه دوم و هم زمان خلیفه سوم اتفاق افتاده. در یکی از نامه‌ها نهی کرد و در دیگری تفصیل دارد. پس اینکه برای عرف کاملاً صاف باشد وسط روز صحیح نیست، این نقل های تاریخی می‌گویند عرف مستقر قطعی نیست.

نصف کره ارضیه، شروعش از روز باشد، فتوای استادشان که می‌گویند قبل از زوال دیدی، آن را قید نمی‌زنند به اینکه حتماً باید قاطع شوی که دیشب هم دیده می‌شد. این را نفرمودند. بلکه به‌خاطر روایت گفتند اگر قبل از زوال دیدی، مجزی است. ولو وقتی جلوتر می‌رویم می‌بینید اصلاً اساس این فتوای خلاف مشهور مرحوم خوئی بر این است که می‌دانیم دیشب دیده نمی‌شده. اصلاً فتوای ایشان بر امارات نیست. ایشان که می‌گویند «لایبعد ان رویة قبل الزوال یدل علی ان هذا الیوم من الشهر الآتی»، یعنی ولو بدانیم دیشب هلال نبوده. اصلاً رخت فتوای ایشان این

است.

بنابراین این بخش هم صحبت شد که استادشان می‌فرمایند ماه قمری از روز شروع شود، چه مانعی دارد اگر قبل از زوال هلال دیده شد ماه شروع شود؟! بعد از زوال هم قبلاً بحث کردیم.

ایشان برای فرمایش خودشان، روایتی را شاهد آوردند. فرمودند: **«هذا من المستفاد من النصوص الشرعیه»**، بعد دو روایت را ذکر کردند. جلسه قبل به‌عنوان احتمال عرض کردم. که حال اینها یادآوری چند جلسه قبل بود.

مرحوم حاج‌آقای کازرونی از علماء بزرگ یزد بودند. رضوان‌الله‌علیه! من از ایشان شنیدم. می‌فرمودند شیخ مرتضی...؛ ما می‌گوییم شیخ انصاری، اما اساتید یزد و اصفهان می‌گفتند شیخ مرتضی. تکه کلامشان این بود. می‌فرمودند: وقتی شیخ مرتضی شنبه برای بحث می‌آمد. می‌گفت عامی شدم. دو روز پنج شنبه و جمعه تعطیل شده بود، شیخ می فرموده عامی شدم. یعنی مطالب علمی در دو روز هم از ذهن در می‌رود. حال منظور این‌که این چند دقیقه برای یادآوری مباحث جلسه قبل را تکرار کردم.

جلسه قبل به اینجا رسیدیم: آیا ذیل صحیحه اسحاق بن عمار می‌توان یک احتمالی ولو ضعیف داشته باشد یا نه؟ حضرت فرمودند: «اذا رایته وسط النهار فاتم صومه الی اللیل». دیگر نمی خوانم چون مطالب یادتان آمد. روایت در مورد «تسع و عشرین من شعبان یغم علینا»، حضرت فرمودند: «لاتصم الا ان تراه، فان شهد اهل بلد آخر فاقضه و اذا رایته وسط النهار فاتم صومه اللیل». آن چه که مرحوم سید بحر العلوم فرمودند این بود که با اجماع آن را به قبل از زوال تخصیص زدند. آیا همین مراد روایت است؟ یا نه، احتمال دارد «وسط النهار» یک اطلاقی دارد که می‌گویی اگر وسط روز دیدی شروع ماه از همان وقت است؟ از حالا هم روزه بگیر. خُب قبلاً که خورده؟! اگر قبلاً خورده که معنا ندارد؟! و لذا عرض کردم احتمال ضعیفی است. الآن هم همین را عرض می‌کنم.

---

[1] اسألة حول رویة الهلال و اجوبتها، ص۸

لزوم توافق مباحث علمی با ارتکاز

مطلبی هست که سال‌ها قبل بیشتر تکرار می‌کردم، در مباحثات قبلی مکرر عرض کردم؛ هر بحث علمی که کردید، وقتی تمام شد اگر دیدی از ارتکازیات و وجدانیاتتان فاصله گرفته‌اید، در آن بحث علمی شک کنید. اگر برگشتی و نشد آن را کاری کنید، ای از آن بحث دست بردارید ای برگردید و با ارتکازیاتتان آن را توافق بدهید؛ یعنی اینکه من فاصله گرفته بودم در یک حال ذهنی بود. و الا باالدقه این مطلب با آن ارتکازیات منافاتی ندارد.

موافقت ارتکاز متشرعه با ماهیت وضعی صوم

لذا چیزی که ارتکاز کل متشرعه است، این است که صوم یک حالت حکم وضعی دارد. جلسه قبل عرض کردم. وضعی است یعنی چه؟ یعنی کل دارد؛ کل این اجزاء صوم به حالت وضعی به هم بند هستند. مثل کاسه‌ای چینی می‌ماند که وقتی آن را شکستید دیگر شکسته است. اگر بین روز کسی خورد، این روز دیگر روزه نمی‌شود. این در ارتکاز متشرعه خیلی روشن است. ثابت است. اگر بحثی کنید تا بخواهید این را از دست متشرعه بگیرید، این بحث بلافایده است. یعنی در این حد که بخواهد این را بگیرد.

این ارتکاز هم به قدری قوی است که شاید در این سده اخیر، مفتین محکم فتوا می‌دهند. متن عروه را ببینید؛ می‌گوینند معلوم است که وقتی روزه را خورد، دیگر تمام است؛ «یفسد صومه». فقط در یک موردی که سهوا باشد ای در مواردیکه جا افتاده است، صحیح است. و الا در این موارد «یفسد صومه». ایشان اینها را محکم دارند. طبق همین ارتکاز هم هست. سائرین هم دارند. فقط یک مورد در کتاب «الصوم في الشريعة الاسلامية الغراء» دیدم.

در فدکیه دو-سه صفحه به هم مربوط است. این چیزی که امروز گذاشتم این بود: «صحت صوم-وضع-تکلیف-امکان و عدم امکان تجزي»؛ یعنی صوم می‌تواند متجزی شود ای نه؟ ارتکاز بر این است که صوم برای خودش یک حکم وضعی یک پارچه دارد. ما از این ارتکاز نمی گذریم. محکم است.

شاگرد: چه ارزش و پشتوانه ای دارد؟

استاد: ببینید چندین پشتوانه دارد. یکی آن قانونی است که قبلاً در حکمت تقنین عرض کردیم. این قانون برای کل عقلاء است، چه برسد به شارع که خالق العقل و رئیس العقلاء است. حکمت تقنین این است که هر گزینه ای در تقنین است، اقرب الطرق و انظم الطرق می‌باشد. هم در تقنین نظم بیشتری را برقرار می‌کند و هم کوتاه‌ترین راه است. حکمت تقنین این است که این را انتخاب کند. احکامی که در صوم هست؛ مفطرات ده تا است، نه تا است، هشت تا است...؛ مدام بگوییم این را نخور، آن را نخور، این کار را بکن، آن کار را نکن، اینها صوم می‌شود. ای اینکه بگوییم وقتی تو صائم هستی یعنی الآن کل روز تو، چیزی دارد که کل اجزاء آن به‌عنوان ماهیت شرعیه صوم، باید محفوظ بماند. مثل نماز که می‌گوییم موضوع مخترع شرعی است. روزه هم مانعی ندارد که بگوییم یک موضوع شرعی مخترعه است. وقتی می‌گوییی «بنی الاسلام علی الخمس؛ علی الصوم و ...» چه چیزی به ذهنتان می‌آید؟ روزه. روزه یک ماهیت شرعی با ضوابط خودش است. این ماهیت که دیگر تکلیف نیست، وضع است. تعریف خاص خودش را دارد. ولو ماهیتی است که مستند به خلق شارع است.

شاگرد: مرادتان از وضع، موضوع مستنبطه است؟

استاد: نه، مراد ما از وضع این است که همه اجزاء آن طوری به هم بند هستند که اگر در آن خلل آمد، کل آن باطل می‌شود.

شاگرد۲: مرکب اعتباری است.

استاد: مرکب اعتباریِ وضعی است. ده رقم ترکیب داریم. مرکب اعتباری وضعی است. یعنی موجب بطلان می‌شود. « ولو انکسر احد اجزائه بالطعام او المفطر، تفرق کل اجزاءه»؛ دیگر این صوم، آن صوم نیست.

شاگرد: داعی شما برای اینکه نام وضعی را بگذارید چه بود؟

استاد: در فقه، حکم وضعی همین است. انواع و اقسامی دارد. مُحرِم؛ حالت محرم؛ بعد از اینکه محرم تلبیه گفت، می‌گوییم حالا دیگر تو محرم هستی. باید از احرام در بیایی. ارتکاز متشرعه چیست؟ صرفاً این است که نباید کارهایی را بکنی؟! یا اینکه حال احرام برای تو است؟! این احرام یک حکم وضعیای است که شارع قرار داده و لازمه آن حرمت تروک احرام است. نه اینکه نفس تروک، احرام باشد.

شاگرد۲: قنوت جزء وضعی هر نمازی است؟

استاد: آن را بعداً عرض می‌کنم. من می‌خواهم از ارتکازات فاصله نگیرید. فقط اگر با یک ادله‌ای برخورد کردیم که با ظاهر ادله جور نیست، برگردیم و ببینیم با هم توافق دارند یا ندارند. من اتفاقا به‌دنبال همین هستم. پس وضع به این معنا است. حکم وضعی، یعنی شارع موضوعی را در نظر می‌گیرد؛ می‌گوید صیام این است و حالا واجب است. صوم این است که کل روز تو به‌عنوان اجزاء به‌هم‌پیوسته، مانند نماز؛ باید بینش چیزی صورت نگیرد که آن را بشکند. مثل نماز که می‌گوییم اقل و اکثر ارتباطی است. اجزاء صوم هم به‌عنوان یک کل، اقل و اکثر ارتباطی هستند. استقلالی نیستند که بگوییم وقتی دو ساعت چیزی نخوردی ثواب روزه را به تو می‌دهند، و چون بقیه آن را خوردی گناه بقیه را به تو می‌دهند. نه، وقتی خوردی کل روزه را نگرفتی، کل اجزاء برای تو محو شده است.

شاگرد: منظم بودن و کوتاه بودن در تقنین، چه ارتباطی با وضع داشت؟ یعنی وقتی منظم‌ترین حالت اتفاق بیافتد، باید وضعی باشد؟

استاد: بله، الآن ما تصور روشنی از ماهیت صوم داریم. حالا امر می‌کنیم که این کار را انجام بده و همه احکام آن هم می‌آید. دیگر نیاز نداریم که حکم‌ها را جدا جدا مخاطب قرار بدهیم. من همیشه به ملکیت مثال می‌زدم. وقتی شما معامله را می‌گویید، می‌توانید بگویید وقتی معامله انجام شد، حق داری بفروشی، حرام است دیگری در این تصرف کند و ...؛ یعنی می‌توانی سیصد حکم بیاوری، و یا اینکه می‌توانی بگویید مالک او است و انتقال ملکیت شده و همه احکام هم به دنبالش می‌آید.

شاگرد: پس اولویت حکم وضعی است مگر اینکه خلافش که حکم تکلیفی است اثبات شود.

استاد: بله. جلوترها هم عرض کرده بودم. مرحوم صاحب کفایه در اینجا نسبت به فضای علمی، حق دارد. چون مرحوم شیخ در رسائل ادعای شهرت یا اجماع کرده بودند که ما اصلاً حکم وضعی استقلالی بدوی نداریم، هرچه هست اعتباری است و منتزع از تکالیف است. آن بحث را خیلی سنگین می‌کرد. اما مرحوم صاحب کفایه این بحث را کنار گذاشتند. از جاهای خیلی خوب کفایه است. یعنی در اینجا صاحب کفایه بر فضای علمی، حق دارند. حق اینکه نگذاشتند آن حرف با آن پشتوانه محکمی که مرحوم شیخ گفتند جا بگیرد. چون بسیاری از مباحث علمی، کند می‌شود و مشکلاتی پیش می‌آید. اما ایشان نگذاشت.

خُب در مانحن فیه اگر چنین ارتکازی از صوم هست، پس تبعض بردار نیست. اما عرض کردم ما از این ارتکاز نمی گذریم. ارتکازی درست است. اما... .

شاگرد: پشتوانه های این ارتکاز را می‌گفتید؛ یکی از آن‌ها حکمت تقنین بود.

استاد: شاید در این‌هایی که الآن می‌گویم باشد.

صوم از عشاء تا عشاء؛ شواهد انشاءات طولی در صوم

ببینید در اینکه این صوم چیست و چطور ما این ماهیت تعریف‌شده را داریم، خود این آیه شریفه که همه حفظ هستید مشخص می کند. می‌فرماید:

> «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»[1]

آیه می فرماید: « وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» خب قبلش چیست؟ «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» بعد می فرماید «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ... » در روایات، در اینجا دو دسته روایت هست؛ چون مانوس ما نیستند باید از نظر تاریخی کار بیشتری روی آنها شود. لسان یکی روایت می‌فرماید: «كان يصوم الرجل من عشاء إلى عشاء»[2]. قبل از نزول این آیه، روزه از شب تا شب بود. یعنی چه؟

شاگرد: بیست و چهار ساعت روزه بودند.

استاد: خُب اگر اینطور باشد باید یک ماه چیزی نخوردند!

شاگرد۲: یعنی سحری نداشتند.

استاد: احسنت. یعنی فقط افطار بود. روزه را تا وقت غروب می‌گرفتند؛ تا قبل از اینکه به خواب نرفته بودند مجاز بودند که بخورند. وقتی خواب می‌رفتند دیگر تمام بود. بعد از اینکه شب - قبل از خواب - گذشت دیگر تمام بود. پس صیام به این صورت بود؛ «من الليل الى الليل». این هم برای خودش یک ماهیت بود. اجزائی هم داشت که قابل تبعض نبود.

بعداً که حضرت آمدند...؛ آن انصاری آمد؛ بسیار خسته بود، تا رفتند افطار او را بیاورند به خواب رفته بود. بیدار شد و دید من خواب رفته‌ام و دیگر نمی‌توانم بخورم؛ دیگر وقت گذشت. لذا حضرت فردا دیدند که ایشان خیلی پریشان است. فرمودند چه شده؟ گفتند دیشب اینطور شده؛ رفتند

که افطار من را بیاورند به خواب رفتم و نتوانستم افطار کنم. یعنی نه افطاری خورده بود و سحری هم که نباید میخورد، لذا بی حال شده بود.

آیه شریفه نازل شد که از شما سختی «من اللیل الی اللیل» برداشته شده، حالا آیه به آن نازل شد «کلوا و اشربوا حتی یتبین». این «کلوا و اشربوا» بهدنبال آن نهی قبلی است. امر بهمعنای توهم حظر نیست؛ عقیب حظر قبلی است؛ قبلاً حظر بود، اما حالا «کلوا و اشربوا حتی یتبین»؛ یعنی حظر قبلی رفت.

این را برای چه عرض کردم؟ برای اینکه ببینید اینکه ارتکازی ما الآن از طلوع فجر تا غروب است، ارتکازی است که فعلاً جا گرفته است. و الا قابل شدت و ضعف و کم و زیادی است. قبلش بوده: «من اللیل الی اللیل». صیام آن بوده. بهخاطر رفع یک عسری، خدای متعال بخشی از این کل را تخفیف داده است؛ «فَتابَ عَلَيْكُمْ وَعَفا عَنْكُمْ». مفسرین در مورد عفوش هم دو-سه قول دارند.

شاگرد: یعنی اگر کسی میخورد روزه روز قبلش باطل میشد؟

استاد: روزه قبلش نه، روزه آتی، باطل بود. ولو از طلوع فجر میگرفت. یعنی افطار، سر شب مجاز بود. شروع روزه فردا از چه زمانی بود؟ از بعد از افطار مغرب بود. وقت مغرب که افطار کرد روزه فردا شروع میشد. با این جریان، شروع روزه فردا از طلوع فجر صادق شد.

شاگرد: تا نخوابیده؟

استاد: همین را عرض کردم باید بیشتر مطالعه کرد. در اینجا دارد که خوابید. در روایات دیگر دارد «من اللیل الی اللیل». اولی که من «من اللیل الی اللیل» را دیدم، این احتمال هم به ذهنم آمد، چون قید او که خواب نبود. بلکه خواب بهعنوان امارهٔ بود. مثلاً اگر کسی افطار میکرد و خواب نمی رفت. تا شش ساعت بعد هم بیدار بود و به وقت سحر میرسید، آیا مجاز بود که بخورد؟! نه. «من اللیل الی اللیل» از این ابا دارد. روزه از شب تا شب بود.

شاگرد: بعد از سحر، روز میشد.

استاد: وقتی سحر شد، او از شب روزه گرفته؟! «من» ابتدا است.

شاگرد: قبل از سحر باید امساک میکرد.

استاد: در آن زمان که هنوز آیه نیامده بود. آیه بعدش آمد. شما بعد از اینکه آیه آمده بود را میفرمایید. بعد از عرف قبل، آیه آمد «کلوا و اشربوا حتی یتبین». قبل از اینکه «کلوا و اشربوا» بیاید، «من اللیل الی اللیل» بود. شما این را چطور معنا میکنید؟ میگویید «الی اللیل» یعنی خواب نرود؟! خُب اگر کسی خواب نرفته و تا سحر بیدار بوده، مجاز بود که بخورد؟!

شاگرد۲: شاید نیمه شب شرعی بوده.

استاد: باز خلاف ظاهر «من اللیل الی اللیل» است. چون «من» ابتدا باید «من نصف اللیل» باشد. وقتی نصف مستقر میشود نیازمند به تصریح است. «الصوم من نصف اللیل الی اللیل».

شاگرد: این خیلی مناسب تقویم نیست. یعنی باید یک حدی بخورد.

استاد: بهترین حدی که من احتمال میدهم نمازِ عتمه – عشاء - است. میگویند مغرب را که خواندید بخورید. فاصله هم میانداختند. میگفتند در این فاصله افطار کنید، وقتی عتمه آمد، دیگر

تمام است. وقتی نماز بعدی را خواندی وقت خواب است. لذا اول عرض کردم این دو تعبیری هست، اما از نظر تاریخی که عملاً چه اتفاقی میافتاد مقداری نیاز به تحقیق دارد.

در این روایتی که در مجمع[3] آمده میفرمایند همین که خواب رفت بعدش دیگر نمیتوانست بخورد. «لما نمت لایجوز لی ان آکل». در روایت دیگری دارد «كان يصوم الرجل من عشاء إلى عشاء». اما با این فروعاتش نمیدانم. باید بیشتر تحقیق شود. البته منظور من هم این نیست.

میخواستم این را عرض کنم: درست است که ماهیت صوم، یک ماهیت وضعیه است و موضوعی شرعی است که اقربیت و احکمت، مقتضای تعریف آن را دارد؛ و تعریف یکی ماهیت هم وضعی است و اقل و اکثر ارتباطی است، اما آن چیزی که مهم است این است: ما از این ارتکاز و وضعی بودن صوم دست بر نمیداریم تا صوم را مطلقاً تکلیفی کنیم، اما با توجه به ادله شرعی زیادی که هست باید برگردیم و ببینیم تصور ما از وضعیت صوم بهعنوان یک موضوع، تصور جلیل مبهم بوده. دقتی در انواع وضع و ... نداشتیم، بعد که مثالهای متعدد پیدا کردیم میگوییم عجب! این همه گستردهاست!

---

[1] البقره ۱۸۷

[2] اسباب نزول القرآن، ص: ۵۴

[3] مجمع البيان في تفسير القرآن، ج۲، ص: ۵۰۳

توجه به انواع جزئیت و نگاه دقیق به موضوع شرعی

جزئیت وضعی مقوم ماهیت، جزئیت وضعی مقوم رتبه ماهیت، جزئیت تکلیفی

در طول سال‌های مباحثه شاید بالای ده بار پیرامون انواع حکم وضعی بحث کرده‌ایم؛ لذا الآن هم اشاره وار عرض می‌کنم. حکم وضعی یعنی مقوم است. یعنی اقل واکثر ارتباطی درست می‌کند. این ارتباط مقوم دارد که اگر این ارتباط به هم خورد، کل از هم می‌پاشد. اقل و اکثر استقلالی نیست که اگر اقل آمد و اکثر نیامد، اقل روی پای خودش باشد. بلکه ارتباطی است؛ یعنی اگر اکثر نیامد اقل هم نیست.

اما اینکه می‌گویی اگر اکثر نیامد اقل هم نیست، اینکه می‌گویی مقوم وضع است، خود این هم انواعی دارد. ما یک مقومی – حکم وضعی - داریم که مقوم اصل ماهیت است. یک مقومی هم داریم که مقوم مرتبه ماهیت است. یک چیزهایی داریم که تکلیف است و اصلاً مقوم نیست. هر کجا مقوم هست، سر و کار ما با حکم وضعی است. اما الوضع علی نوعین. چون وضع یعنی مقوم. ما به روشنی در ادله شرعیه می‌بینیم که می‌گوید مقوم دو جور است؛ مقوم اصل الماهیة و مقوم مرتبه‌ای از ماهیت.

همین مثالی که آقا (یکی از شاگردان در مورد قنوت) فرمودند؛ عده‌ای مثل مرحوم حکیم و مرحوم آقای خوئی به‌خاطر اینکه قنوت نمی‌شود مقوم باشد و نباشد، فرمودند قنوت جزء صلات نیست، چون مستحب است. معنا ندارد جزء نماز باشد اما اختیارا بتوانی آن را ترک کنی. چون معقول نیست پس مستحبی است که زمانا مقارن با صلات است. به این تصریح کردند.

ما مفصل صحبت کردیم که اینطور نیست. یعنی قنوت جزء نماز است. جزئیت در اینجا معقول است. جزئیت دو جور داریم. جزئیت تکلیفیه و جزئیت وضعیه. قنوت جزء وضعی صلات است؛ یعنی جزء مقوم است اما مقوم مرتبه‌ای از صلات. نه مقوم اصل الصلاة. جزئیت به این معنا، خیلی خوب می‌شود.

خُب آیا جزء تکلیفی داریم که اصلاً وضعیت نداشته باشد؟ بله. مثلاً یک احتمالش این است: یکی از چیزهایی که مامموم می‌تواند در حین نماز امام داشته باشد، ذکر الله است. می‌گویند مامموم ذکر بگویند. خُب همه این را شنیده‌ایم. ذکر گفتن مامموم وقتی ای صدای امام را نمی‌شود ای ... . الآن

سؤال این است: ذکر گفتن مصلی در جاهای مختلف نمازِ، ای ذکر گفتن مصلی در نماز جماعت که مأموم است، شک داریم استحباب شرعی است؟! شک ندارید. اما ذکری هم که می‌گوید ذکر صلاتی است؟ یعنی مثل اینکه قنوت جزء صلات است، می‌گویید الآن این ذکر هم جزء الصلاة است؟! نه. ارتکاز این است: درست است که مستحب است ذکر بگوید؛ او هم الآن در ظرف نماز است، اما ظرفیت سبب نمی‌شود که وصف استحبابی جزئیت وضعیه، برای این ذکر بیاید. این ذکر جزء استحبابی تکلیفی است.

شاگرد: جزء مرتبه‌ای از صلات هم نمی‌تواند باشد؟

استاد: مرتبه‌ای از صلات به‌معنای اعم از وضع و تکلیف، هست. یعنی بار نماز را بالا می‌برد. وزن نماز را بالا می‌برد. هر تکلیف وجوبی و ندبی که در ضمن نماز باشد، دارد نماز را از نظر معنوی فربه می‌کند و بالا می‌برد. ما در این مشکلی نداریم.

اما صحبت سر این است: این چیزی که نماز را بالا می‌برد، در صلات وضعیتی هم دارد یا ندارد؟ می‌گوییم این ذکر ندارد. اما قنوت چه؟ قنوت وضعیت دارد. خُب فرقش چیست؟ فرقش این است که چون مقوم مرتبه است، هیچ مشکلی ندارد وقتی جاهر را باز می‌کنید و وسائل را باز می‌کنید، می‌بینید به محضر امام معصوم می‌آید و عرض می‌کند فراموش کردم قنوت را بخوانم، حضرت فرمودند برو نماز را اعاده کن. چرا اعاده کند؟ چون خلاصه قنوت در نماز مقومیت رتبی دارد. و چون تو فراموش کردی، در فردی از صلات که آوردی آن مرتبه را نداشتی. لذا مجوز این هست که اعاده کنی، چون مقوم مرتبه‌ای از آن نیامده. برای اینکه صلات با آن مرتبه مکمل را استدراک کنی، اعاده می‌کنی. وضعیت این آثار را دارد.

اما اگر صرف تکلیف ندبی بود، امام می‌فرمایند اگر نمازی به این صورت بود، بالاتر بود... . شبیه سجده سهو در جزء تکلیفی؛ کسی که بر او سجده سهو واجب است، آیا سجده سهو وضعاً جزء نماز است؟ یا یک تکلیف بعد از نماز است؟ نوعاً می‌گویند تکلیف است. معنای تکلیف چیست؟ سجده سهو واجب هست یا نیست؟ همه می‌گویند واجب است. حالا کسی عمداً آن را به جا نیاورد، نماز باطل هست یا نه؟ نیست. چون شما می‌گویید تکلیف واجبی است که عمداً به جا نیاورده است، می‌گوییم بله، تکلیف است، واجب است، اگر عمداً آن را به جا نیاورد چوب دارد، اما چون وضعیت ندارد، نمازش اعاده ندارد. به خلاف اینکه بگویید اعاده داشته باشد یا مرتبه‌ای از وضعی بودن را دارا باشد.

بنابراین عرض من این شد: ما وضعیت را می‌پذیریم، ارتکاز ما هم درست است. اما وقتی به ادله شرعیه مراجعه می‌کنیم و کل روایات و آیات صیام را می‌بینیم، می‌بینیم آن ارتکاز قبلی ما یک ارتکاز جلیل مبهم بود نسبت به یک نگاه کلی به ادله صوم. اما وقتی خارج کتاب صوم را دید، الان می‌بیند همان ارتکاز درست است اما ادق شده. یعنی وضعی مکمل، با وضعی مقوم در ذهن او جدا شده. از ارتکاز عدول نکرده است، بلکه آن را به وسیله ادله دقیق کرده است.

برای اینکه این را عرض کنم، عباراتی را آورده‌ام تا محضر شما بخوانم تا ببینید وقتی حضرت فرمودند «اذا رایته وسط النهار»، بگوییم اصلاً نمی‌شود! این اصلاً قابل تبعض نیست! من از این طرف عباراتی را می‌خوانم و بعد عباراتی که مقابلش در مستمسک هست را می‌خوانم.

توجه به انواع جزئیت در صوم و بررسی تعبیر «غیر صحیح قطعاً» در شروع ماه از لحظه خروج از تحت الشعاع

شاگرد: وقتی اینها ثابت شد، نتیجه‌ای که از آنها می‌گیری چیست؟

استاد: ایشان فرمودند قطعاً اینطور نیست، من می‌خواهم ببینم این قطع در چه درجه‌ای از استدلال است. قطعی هست یا نیست. یکی از چیزهایی که ایشان فرمودند این بود: فرمودند ادله شرعیه می‌گویند نمی‌شود؛ دو روایت آوردند. من هم مقابل دو روایت ایشان می‌خواهم روایتی را بگویم؛ ولو آن روایت الآن با ارتکازات ما موافق نیست، اما احتمال ثبوتی آن ولو صفر هم باشد ولی صفر حدی است...؛ صفر حدی یعنی احتمالاتی است که به آنها اعتناء نمی‌شود؛ اما در فضای جمع بین ادله و مباحثی که بعداً در فضای علمی غامض می‌شود، این احتمالاتی که صفر حدی بود، با تراکم افزوده می‌شود.

جلوترها عرض کرده بودم؛ کتابی بود به نام «اشتباهات استدلال هندسی». کتاب کوچکی بود. یکی از چیزهایی که در آن کتاب به‌وضوح معلوم می‌شد، همین بود؛ یعنی ما چیزهایی داریم که چون میل به صفر کرده بود، آنها را کنار می‌گذاریم. اما وقتی اینها انبوه انبوه حمله کردند، دیگر نمی‌توانیم آنها را کنار بگذاریم. یک وقتی آنها را کنار می‌گذاشتیم. وقتی صفرهای حدی زیاد شدند، قضایای انتگرال و امثال آن می‌شوند که باید برای آنها حساب باز کنید. نمی‌توانید بگویید صفر است. بلکه میل به صفر کرده است. وقتی زیاد شد از آنها کار می‌آید. مثلاً از یک دانه ویروس کاری بر نمی‌آید. اما همین یک دانه وقتی چند ترلیون ویروس شد و وارد بدن شخص شد، از آنها کار بر می‌آید.

حال هم همینطور است؛ یک احتمالی فی حد نفسه در یک دلیل صفر است، اما وقتی این یک دلیل با صد دلیل دیگر قرار گرفت، حال می‌خواهیم آن را در یک مجموعه‌ای منظم کنیم. یعنی نظمی که با نگاه جلیل از ادله شرعیه داشتیم، حال می‌خواهیم نسبت به ملاحظه صد دلیل آن نظم را بازسازی کنیم. حال می‌بینیم الآن ممکن است آن احتمالات صفر هم به کار بیاید. لذا در فضای دوم نمی‌توانیم بگوییم این قطعاً مردود است. این عرض من است.

صحیح بودن ارتکاز غیر قابل تجزیه بودن صوم و لزوم توجه به محدوده آن

صفحه‌ای که عرض کردم، این بود: « صحت صوم-وضع-تکلیف-امکان و عدم امکان تجزي». مطالب رنگی شده، سریع می‌توانید مرور کنید. علامه در تذکره فرمودند:

> **مسألة ۱۴۰: صوم التأديب عبارة عن إمساك خمسة عن المفطرات: المسافر و الحائض و النفساء و المريض و الكافر و الصبي، و ليس ذلك صوما حقيقيّا، لأنّ هؤلاء قد كانوا مفطرين في أول النهار، و الصوم غير قابل للتجزّي، لكن يستحب الإمساك لهم، تشبّها بالصائمين. فإذا قدم المسافر إلى أهله و قد أفطر في سفره، أمسك بقية النهار تأديبا، و كذا لو أفطرمسافرا ثم قدم بلدا عزم على الإقامة فيه عشرة أيام فزائدا، سواء كان قدومه قبل الزوال أو بعده، استحبابا و ليس بفرض، و به قال الشافعي و مالك و أبو ثور و داود . و قال أبو حنيفة و الثوري و الأوزاعي: لا يجوز له الأكل بقية النهار**
>
> **. و عن أحمد روايتان ، و قد تقدّم ذلك[1]**

«... و ليس ذلك صوما حقيقيّا... و الصوم غير قابل للتجزّي»؛ عبارتی از تذکره است که موافق ارتکاز است و درست هم هست. این را آورده‌ام برای اینکه بگویم اینها مطالب ارتکازی درستی است اما بُردش چه اندازه‌ای است؟ اگر این تجزی و عدم تجزی را به‌معنای مقومیت اصل الماهیه معنا کنیم، خُب اگر تا آخر کار هم برویم تا قنوت هم می‌رویم. در رمی جمرات در یازدهم و دوازدهم هم می‌مانیم.

چرا؟ چون اگر حاجی عمداً رمی یازدهم و دوازدهم را ترک کند، حجش درست است. و لذا مثل مرحوم خوئی فرمودند این واجب استقلالی است و اصلاً ربطی به مناسک حج ندارد. و حال اینکه یکی از مهمترین مناسک حج است. ارتکاز همه متشرعه است. ایشان مشکل کلاسیک داشتند، لذا فرمودند واجب استقلالی است. از کجا می‌گویید واجب استقلالی است؟ چون اگر عمداً هم آن را ترک کند حج باطل نیست. اما ما روی این بیان می‌گوییم این قطعاً جزئیت تکلیفیه دارد اما جزء الحج است و جزء مناسک است؛ جزئیت وضعیه هم دارد یا ندارد؟ با این بیاناتی که عرض شد می‌توانیم از ادله استظهار کنیم جزئیت وضعیه هم دارد اما جزئیت مقوم رتبه، نه اصل.

[1] تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۲۰۳-۲۰۵

جزئیت تکلیفی شهادت ثالثه در اذان

شاگرد: اصطلاحی که الآن می‌فرمایید با مباحث قبلی انامانوس است. یعنی همین که می‌گویید جزئیت تکلیفی آن، در یک معنای وضع است. نه اینکه مقابل تکلیفی باشد.

استاد: نه. اینها در ذهن من متفاوت است. در فدکیه شش-هفت جور کرده‌ام. شاید در صفحه مربوط با شهادت ثالثه اذان است، باشد. خیلی ها می‌گویند جزء نیست، ولی استحباب دارد. چون همین مشکلات را دارند. آن جا من انواع جزئیت را عرض کردم و از نظر دلیل، صاف است که شهادت ثالثه جزئیت استحبابیه برای اذان دارد. نه اینکه جزء نیست. صرف یک استحباب نیست که مقارنت زمانی دارد. پنج-شش جور است. البته ممکن است در برخی از آنها مناقشه کنید... .

شاگرد: شما چیزی به نام جزء تکلیفی را قبول دارید؟

استاد: بله، جزء است، یعنی اینطور نیست که صرف مقارنت زمانی داشته باشد. وقتی مامموم ذکر می‌گوید، چون در نماز است ذکر می‌گوید؛ یعنی در این ظرف، ذکر می‌گوید. صرف مقارنت زمانی نیست، بلکه خود ظرف و حیثیت ظرف دخالت دارد. ظرف، قید کار است، اما قید عمل به این عنوان که جزء آن شود و مقوم رتبه‌ای برای آن در ماهیت شود، نیست. اگر بخواهم به عبارت ساده‌تر عرض کنم، وزن فرد را بالا می‌برد اما ماهیت را ذومراتب نمی‌کند.

شاگرد: جزء الفرد است.

استاد: جزء الفرد است، جزء مکمل فرد است. فرد بالا می‌رود. نه اینکه ماهیت را ذو مراتب کند. اینها چیزهایی است که خیلی ظریف و جالب است. اگر اینها را در نظر بگیرید بعداً در جمع بین ادله، دچار مشکل نمی‌شوید. فوری می‌گویید این روایت ناظر به این است و آن روایت ناظر به آن است. جمع بین ادله با این وجوه زیادی که نفس الامریت دارد، راحت می‌شود.

شاگرد۲: پس در مراتب، دچار اشتراک لفظی نمی‌شویم؟

استاد: اشتراک لفظی این است که یک لفظ دو معنا داشته باشد اما اگر یک لفظ معنایی داشته باشد که ذو مراتب است، اینکه اشتراک لفظی نیست. مثال معروف در کلاسها نور است. می‌گویند نور مقول بالتشکیک است، پس مشترک لفظی است؟!

شاگرد۲: مثلاً نمازی که با قنوت است و نمازی که بدون قنوت است، درجایی‌که ناظر بر فرد است... .

استاد: در قنوت ناظر به ماهیت است. همین ها را جدا کردم. قنوت، ماهیت نماز را ذو مراتب می‌کند. اما ذکر مستحبی‌ای که مصلی می‌گوید، فرد صلات او را بما هو صلات، بالا می‌برد.

مقارنت زمانی عمل مستحبی با صلات و تفاوت آن با جزئیت تکلیفی ذکر در صلات

شاگرد۲: فرمودید ماهیت ذو مراتب می‌شود، خُب بحث اشتراک لفظی را چطور حل می‌کنید؟

استاد: در مباحثه صحیح و اعم بود؛ صحیح و اعم برای چه چیزی وضع شده؟ ماهیت صلات، دو معنا نیست، یک معنا است. جامع آن چیست؟ نزدیک یک سال از آن بحث کردیم. علی ای حال لازمه آن اشتراک لفظی نیست. اشتراک معنوی مقبول است، مسأله این است که آن جامع معنوی چه بوده. نه اینکه چون در آن جامع مشکل داریم بگوییم پس مشترک لفظی است و نماز دو بار وضع شده است.

حتی برای سائر و اجزاء خصوصیاتش هم می‌توان حرف‌های متعددی زد. در آن فرد که کیفیتش بالا می‌رود، ربطی به اصل الماهیه ندارد. چون در ماهیت اجزاء را به هم پیوند می‌دهیم. ذکر المصلی ندبا را جزء آن نمی‌گذاریم. ولی علی ای حال در ظرف صلات است به قید ظرف. تفاوتش چه می‌شود؟ روایت داریم «الناظر الی وجه الوالده عباده»[1]، «الناظر الی الکعبه عباده»، «الناظر الی وجه علی عباده»، «الناظر الی المصحف عباده». حتی شاید وجه مؤمن را هم دارد. کسی دارد نماز می‌خواند، والد وارد می‌شود. به قصد استحباب به او نگاه می‌کند، کار مستحب انجام داد یا نداد؟ انجام داد. اما مثل ذکر فی الصلاة است؟! نیست. ببینید ذکر فی الصلاة، قیدیتش ظرف صلات است؛ در نماز ذکر بگو؛ ولو ماهیت را ذومراتب نکرده است. اما نظر به والد در ظرف نماز وارد شده اما ظرف، قید آن نیست. فقط مقارنت زمانی محضه بوده. لذا اینها بین دقائق مفهومی که می‌توانیم ترکیب را صورت بدهیم تفاوت می‌گذارد. لذا ترکیب انواع دارد.

شاگرد: امکان دارد که جزء تکلیفی، جزء وضعی هم باشد؟ هم جزء تکلیفی باشد و هم جزء وضعی؟

استاد: بله، مثل رکوع. تمام ارکان به این صورت هستند.

شاگرد: وضعی رتبی باشد و جزء تکلیفی هم باشد.

استاد: هر جزء وضعی مقوم، چون جزء است و مقوم است و تکلیف به کل خورده، وجوب نفسی انبساطی آن را می‌گیرد. یعنی الآن رکوع، وجوب نفسی انبساطی دارد که تکلیف است. اتفاقا اینکه من اقرب الطرق را گفتم، همین بود. یعنی چون وضعیت مقومیه برای اصل دارد، پس وجوب هم دارد.

شاگرد: یعنی تکلیف به تبع وضعی می‌آید؟

استاد: بله، انبساطی است. ولو تکلیف های غیر وضعی دو جور باشد.

شاگرد۲: همه حرف ما روی این رفته که صوم یک ماهیت به‌هم‌پیوسته است، اما ماه مبارک که ثابت شده است. یعنی آن جامعیت را روی خود ماه ببریم.

استاد: اینکه می‌گویید مطلب درستی است، برخی هم از آن‌ها لازم گیری کرده‌اند. می‌گویند اگر قبل از ماه، سفری را قصد کردی...؛ درست است که این ماه یکی است، اما این لازم گیری ها ملازمه ای ندارد که شما نتوانید بین راه سفر بروید؛ باید قبل از ماه کل ماه را قصد کنند. عرض من این است که گاهی اینطور نگاه ها که درست است و موافق ارتکاز است را طوری تحلیل می‌کنیم و لوازم کلاسیک را بر آن بار می‌کنیم، درحالی‌که این ملازمه برقرار نیست. اصل آن ارتکاز درست است و کل ماه هم یکی است. اما این لوازمی که بر آن بار می‌شود، تمام نیست.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ النّظَرُ في ثَلاثَةِ أشياءٍ عِبادَةٌ: النّظَرُ في وَجهِ الوالِدَينِ و في المُصحَفِ و في البَحرِ.